

How Spiritual Obstacles Affect Economic Challenges in Islamic Society from the Perspective of the Holy Quran

ARTICLE INFO

Article Type

Research Article

Authors

Mahmoud Paziresh
Hamed Fathaliani *
Seyyed Hamid Hosseini

How to cite this article

Mahmoud Paziresh, Hamed Fathaliani, Seyyed Hamid Hosseini, How Spiritual Obstacles Affect Economic Challenges in Islamic Society from the Perspective of the Holy Quran, Islamic Life Style. 2023; 7(2) :474-484

1. PhD student, Department of Quran and Hadith Sciences, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Education, Malayer Branch, Islamic Azad University, Malayer, Iran (corresponding author).

3. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Hamedan branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran.

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: hmdftln@gmail.com

Article History

Received: 2023/03/27

Accepted: 2023/06/04

ABSTRACT

Investigating spiritual obstacles and damages that challenge the economic growth in the Islamic society and affect the Islamic economy is the subject of this research. The purpose of the author in this article is to investigate the relationship and impact of spiritual obstacles in economic growth and sustenance and livelihood of people and economy in the Islamic government from the perspective of the verses of the Holy Quran.

In fact, in this research, the author seeks to investigate the relationship between obstacles such as symptoms and turning away from the remembrance of God, blasphemy and committing sins as obstacles that have a negative impact on economic growth and cause disruptions in the economic system and many challenges and harms. It creates between people in Islamic society and Islamic government.

Since the attitude of the religion of Islam and the Holy Qur'an towards man and his livelihood is all-round and complete like other aspects of his life, therefore, regarding the obstacles and harms that exist on the way of Islamic economy, only material and tangible obstacles are mentioned. He did not stop there and analyzed the spiritual obstacles of economic challenges and explained the solutions to overcome these obstacles. The research method of this article is descriptive and analytical with library technique.

Keywords: spiritual obstacles, economic growth, Islamic government, people, Islamic society

چگونگی تاثیر موانع معنوی در ایجاد چالش های اقتصادی در جامعه اسلامی از منظر قرآن کریم

محمود پذیرش

دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

حامد فتحعلیانی *

استادیار، گروه معارف، واحد ملایر، دانشگاه آزاد اسلامی، ملایر، ایران (نویسنده مسئول).

سید حمید حسینی

استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

چکیده

بررسی موانع و آسیب های معنوی که رشد اقتصادی در جامعه اسلامی را با چالش مواجه نموده و اقتصاد اسلامی را تحت تاثیر قرار می دهد موضوع این پژوهش است. هدف نگارنده در این مقاله بررسی ارتباط و تاثیر موانع معنوی در رشد اقتصادی و رزق و معیشت مردم و اقتصاد در حکومت اسلامی از منظر آیات قرآن کریم می باشد.

در واقع نگارنده در این پژوهش بدنبال بررسی ارتباط موانعی همچون اعراض و رویگردانی از یاد خدا، کفران نعمت و انجام گناه و معصیت به عنوان موانعی که در رشد اقتصادی تاثیر منفی داشته و موجب اخلال در نظام اقتصادی شده و چالش ها و آسیب های فراوانی را میان مردم در جامعه اسلامی و نیز حکومت اسلامی ایجاد می نماید، می باشد.

از آنجا که نگرش دین اسلام و قرآن کریم به انسان و معیشت او مانند سایر ابعاد زندگی او همه جانبه و کامل است، به همین خاطر در باب موانع و آسیب هایی که بر سر راه اقتصاد اسلامی وجود دارد، صرفا به بیان موانع مادی و ملموس اکتفا نکرده و موانع معنوی چالش های اقتصادی را نیز مورد تحلیل و بررسی قرار داده و به تبیین راهکارهای رفع این موانع پرداخته است. روش تحقیق این مقاله، توصیفی تحلیلی با فن کتابخانه ای می باشد.

کلیدواژه ها: موانع معنوی، رشد اقتصادی، حکومت اسلامی، مردم، جامعه اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۴

* نویسنده مسئول: hmdftln@gmail.com

مقدمه

در زمینه اجرای احکام و قوانین اقتصادی در جامعه اسلامی و حاکمیت دینی موانعی وجود دارد که از منظر قرآن کریم بخشی از این موانع بعد مادی داشته و در حوزه علوم اقتصادی و احکام فقهی مربوط به اقتصاد در علوم اسلامی قابل بحث و بررسی می باشد، اما از دیدگاه قرآن کریم این مورد، تنها مانع موجود در مسیر رشد اقتصادی و ایجاد کننده چالش ها و آسیب های اقتصادی نیست بلکه موانع و آسیب های دیگری نیز وجود دارد که جنبه معنوی و غیرمادی داشته و معمولا از دید عموم مردم و اکثریت قریب به اتفاق افراد جامعه و همچنین صاحب نظران علوم اقتصادی بطور اخص و سایر اندیشمندان و خواص جامعه بطور اعم مورد غفلت و بی توجهی قرار می گیرد. نگارنده در این پژوهش بدنبال بررسی و تحلیل بخشی از آیات قرآن کریم است که در این خصوص طرح موضوع نموده و به مواردی از آن اشاره نموده است.

در این راستا ارتباط و تأثیر موانع معنوی همچون غفلت از یاد خدا و رویگرداندن از پروردگار عالم و همچنین کفران نعمت و ناسپاسی به درگاه خداوند و نیز انجام گناه و معصیت و آثار سوء موارد اشاره شده که عبارتست از ضیق روزی و تنگدستی و همچنین فقر و نکبت در جامعه و حکومت اسلامی و در میان مردم از دیدگاه قرآن کریم مورد بررسی قرار گرفته و نظر مفسرین و دانشمندان علوم قرآنی و برخی صاحب نظران اقتصادی را در این باره تبیین می نماید.

موضوع اقتصاد و معیشت آدمی و کسب رزق و روزی حلال همواره در میان جوامع و ملل مختلف و همچنین مکاتب و نظام های اقتصادی گوناگون اعم از جوامع اسلامی و غیر اسلامی همواره یکی از دغدغه های اصلی و مهم جوامع بشری بوده و چالش ها و آسیب های فراوانی از این رهگذر متوجه آنان بوده و این مهم در طول تاریخ زندگی بشر همراه او بوده و اندیشمندان و صاحب نظران بویژه دانشمندان علوم اقتصادی چه در حوزه دینی و چه در حوزه تخصصی علم اقتصاد در آثار و نوشته های خود ابعاد و جنبه های مختلف مربوط به موانع و چالش های اقتصادی را بررسی نموده و آراء و نظرات خود را به اشکال مختلف ارائه نموده و طرح دیدگاه نموده اند. در آیات قرآن کریم و نیز سیره معصومین (علیهم السلام) در خلال مباحث و موضوعات مختلف مسائل اقتصادی و آسیب های مربوط به آن بیان گردیده و مفسرین و دانشمندان علوم قرآنی و همچنین برخی از فقها و مراجع دینی در این خصوص نظرات خود را بیان نموده اند، اما در هیچکدام از این آثار، مجموعه ای مستقل و مدون و منظم تحت عنوان موانع معنوی تاثیر گذار در رشد اقتصادی و چالش های مربوط به آن مطرح نگردیده است و اذعان دارد که پژوهش حاضر در نوع خود اثری بدیع و نوع در باب موضوع مذکور بوده که حاوی نکات ارزشمند و قابل استفاده برای قرآن پژوهان و همه علاقه مندان در حوزه علوم دینی و اقتصادی می باشد.

امیدوارست پژوهش حاضر بتواند راهکارهای لازم در زمینه رفع موانع و چالش های اقتصادی در جامعه و حکومت اسلامی و مردم را ارائه نموده و با نصب العین قراردادن رهنمودهای ارزشمند قرآن کریم در این خصوص فرصتی برای یک زندگی سالم اقتصادی در همه ابعادش در جامعه ایمانی فراهم نماید. روش تحقیق و پژوهش در مقاله مذکور بصورت توصیفی و با استفاده از منابع

گذران زندگی به معنای حرص و آزمندی می شود و ملحوظ آیه مورد نظرنیز همین می باشد.

اما در مورد نابینا محشور نمودن اعراض کنندگان از یاد خدا در روز قیامت که در آیه مورد بحث به آن اشاره گردیده صاحب المیزان نظر خود را چنین می نویسد: «یعنی او را طوری زنده می کنیم که راهی بسوی سعادتش که همان بهشت است نیابد، دلیل این معنا مضمون آیه بعدی است که می فرماید: «قَالَ رَبِّ لِمَ حَسَرْتَنِي أَغْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا» (سوره طه، آیه ۱۲۵) می گوید: پروردگارا چرا مرا نابینا محشور کردی با آنکه بینا بودم. چنین به نظر می آید که کوری روز قیامت همان کوری حس باصره باشد چون اعراض کننده از یاد خدا وقتی کور محشور می شود می پرسد چرا مرا کور محشور کردید با اینکه در دنیا چشم داشتم و بینا بودم؟ معلوم می شود در آخرت آن چیزی را ندارد که در دنیا داشته و آن حس باصره بود، نه بصیرت که بینایی قلب است آن وقت برای معنا اشکال می شود به ظاهر ادله ای که دلالت می کند بر این که مجرمین صحنه های هول انگیز قیامت و آیات عظیمه آن وقهر خدای را می بینند، مانند آیه: «إِذَا لِمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا» (سوره سجد، آیه ۱۲) هنگامی را که مجرمان پیش پروردگارش سرهاشان را به زیر افکنده اند و می گویند پروردگارا دیدیم و شنیدیم.

و یا آیه «اقْرَأْ كِتَابَكَ...» (سوره اسراء، آیه ۱۴) نامه ات را بخوان... به خاطر همین ناسازگاری بعضی گفته اند مجرمین در روز قیامت اول

بینا محشور می شوند بعداً کور می گردند و بعضی دیگر گفته اند نخست بینا محشور می شوند بعد کور می گردند و در آخر باز بینا می شوند. ولی همه این حرفها از باب مقایسه اوضاع و احوال قیامت است به نظائر دنیایی آن و این قیاس، قیاسی است مع الفارق و بی جا برای این که آنچه از ظاهر مسلم قرآن و سنت استفاده می شود این است که نظام حاکم در آخرت غیر نظام حاکم در دنیا و غیر آن نظامی است که معهود ذهن ما از طبیعت است آنچه ما از بصیر و آغمی به ذهن داریم این است که بصیر عبارت از کسی است که همه دیدنی ها را ببیند و کور آن کسی است که آنچه را که قابل رؤیت است، نبیند ولی هیچ دلیلی نداریم بر این که آنچه این کلمات در دنیا معنا می دهد در آخرت هم به همان معنا است» (۱)

اما صاحب مجمع البیان در تفسیر این آیه نظر دیگری را مطرح می کند که بخشی از آن با بحث ما در این گفتار یعنی همان اعراض از خدا وضیق در روزی و یا همان عدم رونق اقتصادی سازگارتر به نظر می رسد این مفسر به نقل از ابن عباس چنین می گوید: خداوند تضمین کرده است که هر کس قرآن بخواند و به دستور آن عمل کند در دنیا گمراه و در آخرت بدبخت نشود سپس به آیه مذکور اشاره نموده و می گوید کسی که از قرآن و دلالت های آن اعراض کند و در آن دقت نکند گرفتار معیشت تنگ خواهد شد. یعنی خدا روزی او را به سختی می دهد و این کیفر اعراض اوست؛ اگر هم به او رزق فراوان دهد، معیشت را از این راه بر او سخت می گیرد که امساک کند و از آن استفاده نگیرد و اگر هم استفاده گیرد حرص و تلاش زیاد زندگی راه را بر او دشوار می سازد. (۲)

کتابخانه ای صورت گرفته و تجزیه و تحلیل داده ها بصورت کیفی و توصیفی ارائه گردیده است.

موانع معنوی تاثیر گذار در ایجاد چالش در اقتصاد اسلامی:

۱- اعراض و رویگرداندن از خدا و تاثیر آن در معیشت و زندگی مادی: توجه به خداوند و یاد و ذکر او در همه احوالات زندگی یکی از ویژگی ها و سجایای اخلاقی افراد با ایمان و با تقوی است و دارای آثار و برکات فراوانی در زندگی مادی و معنوی انسان است. حاضر و ناظر دانستن خداوند در همه امورات زندگی موجب خیر و سعادت دنیا و آخرت انسان می شود. انسان مومن کسی است که در همه حال به یاد خداوند باشد و از غفلت و بی توجهی به پروردگار بپرهیزد زیرا غفلت و بی توجهی از خداوند باعث دور شدن از خدا و قرار گرفتن در دام شیطان می شود و هر کس در مسیر غفلت و رویگردانی از خدا قرار گیرد، خیر و برکت از زندگی او گرفته شده و، فقر، نکبت و تنگدستی نصیبش می شود و این سرنوشت محتوم انسان غافل و بی خبر از خدا می باشد.

قرآن کریم در آیات متعددی به این حقیقت اشاره کرده و تذکرات فراوانی در مورد عدم توجه به یاد و ذکر خداوند و آثار سوء آن در زندگی داده است. از جمله در سوره مبارکه طه آیه ۱۲۴ درباره این موضوع چنین می فرماید:

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَيَخْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَغْمَى» (سوره طه، آیه ۱۲۴)

ترجمه: و هر کس از یاد من روی گرداند، پس همانا برای او زندگی تنگ و سختی خواهد بود و ما او را در قیامت نابینا محشور می کنیم. در این شریفه تأکید بر این است که روی گردانی از خداوند موجب ضیق روزی و معیشت سخت می شود و در آخرت نیز محرومیت از بینایی را بدنبال دارد. قبل از بیان تفاسیر و دیدگاه های اهل فن در مورد ارتباط غفلت از خدا و رویگرداندن از او و تاثیر آن در رزق و روزی انسان و بی رونق شدن اقتصاد جامعه برخی از واژگان آیه مورد بحث مفهوم شناسی گردیده و سپس این دیدگاه ها مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

در لسان العرب درباره معنای واژه (ضَنْك) چنین آمده است: تنگی و ضیق در هر چیزی و یا در هر موردی است و مرد وزن در آن

مساوی هستند و معیشت (ضَنْك) یعنی روزی تنگ و سخت و یا هر زندگی که از غیر حلال بدست آمده باشد، ضیق و سخت می باشد اگر چه ظاهراً در آن وسعتی باشد. (لسان العرب، ابن منظور)

و نیز صاحب مجمع البحرین در رابطه با معنای این واژه و کاربرد آن در قرآن می نویسد: کلمه (ضَنْك) در آیه شریفه به معنای زندگی سخت و مشکل است و زندگی او در دو کلمه خلاصه می شود، یکی نارضایتی نسبت به آنچه دارد و دیگری دل بستگی به آنچه ندارد و این است معنای زندگی تنگ. (مجمع البحرین، فخرالدین طریحی)

از تفسیر علامه در مورد این بخش از آیه شریفه می توان چنین نتیجه گرفت که عاقبت و سرانجام اعراض از خدا و غفلت از او حرص و آزمندی در زندگی روزمره انسان است که باعث می شود روز بروز طمع او به مال و منال دنیا بیشتر شده و دائماً در حسرت نداشته هایش باشد، در نتیجه دچار معیشت ضَنْك یا همان سختی

چنانکه ملاحظه می گردد مراد از «ذکر» در این آیه از نظر صاحب مجمع قرآن کریم می باشد و استنادش به این است که ذکر یکی از نام های قرآن می باشد و منظور آیه، روی گرداندن از قرآن و رهنمودهای آن است که نتیجه اش گرفتاری در معیشت و تنگی روزی می باشد. اما صرف نظر از این مطلب که منظور از ذکر در آیه شریفه قرآن کریم است یا ذات مقدس حق تعالی، کیفی اعراض از ذکر آنگونه که صاحب مجمع تفسیر می نماید به صواب نزدیکتر به نظر می رسد، هر چند که در تعیین مصداق ذکر نظر علامه صحیح تر و کاملتر می باشد ولی بهرحال این موضوع به بحث و تأمل بیشتری نیاز دارد که در این مجال نمی گنجد.

اما صاحب تفسیر آسان در تفسیر این آیه نظری دیگری ارائه داده است که بیان آن در این جا خالی از لطف نیست ایشان می گوید: «مضمون آیه شریفه نقطه مقابل جمله فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ... می باشد که در آیه قبل آمده است: «قَالَ أَهْبِطْ مَعِيَ جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى» (سوره طه، آیه ۱۲۳) ترجمه: گفت همگی از آن مقام فرود آید در حالی که بعضی از شما دشمن بعضی دیگر است پس اگر برای شما از جانب من رهنمودی رسد هر کس از هدایت پیروی کند نه گمراه می شود و نه تیره بخت. یعنی همان گونه که اگر کسی از وسیله هدایتی من تبعیت کند گمراه و دچار مشقت نخواهد شد همانگونه هم اگر کسی از ذکر من اعراض کند و رویگردان شود بطور قطع و حتم دچار معیشتی تنگ و ناگوار خواهد شد یعنی آن زندگی که روح او همیشه معذب و ناراحت خواهد بود و لو این که مالک همه عالم شود، زیرا بازم از این لحاظ که مالک همه عالم شده روحیه اش از آسایش و آرامش محروم و مأیوس خواهد بود.

در این تفسیر تنگی معیشت و سختی زندگی که در اثر رویگرداندن از خدا عارض می شود را به روح انسان نسبت داده و عذاب و ناراحتی را متوجه روان آدمی دانسته، اما به نظر می رسد که بر اساس ادله حجیت ظاهر نظر صاحب مجمع مبنی بر سختی و تنگی در معیشت و رزق و روزی مادی در نتیجه اعراض از خدا مراد جدی خداوند از آیه شریفه بوده و آنرا بعنوان یک مانع معنوی بر سر راه مسائل معیشتی انسان قرار داده تا بدین وسیله انسان غرق در زندگی مادی و دنیوی نشده و ایمان به خدا و یاد و ذکر او را در دل نگه دارد تا علاوه بر ثمرات معنوی آن در زندگی مادی نیز از خیر و برکت الهی برخوردار گردد.

اما صاحب تفسیر نمونه میان غفلت از خدا و رویگرداندن از حق و معیشت ضنک این گونه ارتباط برقرار نموده است گاه می شود درهای زندگی به روی انسان به کلی بسته می شود و دست به هر کاری می زند با درهای بسته روبرو می گردد و گاهی به عکس به هر جا روی می آورد خود را در برابر درهای گشوده می بیند، مقدمات هر کار فراهم است وین بست و گرهی در برابر او نیست، از این حال تعبیر به وسعت زندگی و ازاولی به ضیق یا تنگی معیشت تعبیر می شود.

گاهی تنگی معیشت به خاطر این نیست که درآمد کمی دارد، ای بسا پول و درآمدش هنگفت است ولی بخل حرص و آز زندگی را بر او تنگ می کند نه تنها میل ندارد در خانه اش باز باشد و دیگران از زندگی او استفاده کنند بلکه گویی نمی خواهد آن را به روی

خویش بگشاید، به فرموده امام علی (ع) همچون فقیران زندگی می کند و همانند اغنیاء و ثروتمندان حساب پس می دهد؛ راستی چنانکه انسان گرفتار این تنگناها می شود قرآن می گوید عامل اصلیش اعراض از یاد حق است. یاد خدا مایه آرامش جان و تقوا و شهامت است و فراموش کردن او مایه اضطراب و ترس و نگرانی است. (تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی)

وبلاخره صاحب تفسیر صفی در قالب ابیاتی منظوم نتیجه اعراض و رویگردانی از یاد خداوند را در دنیا و آخرت را چنین بیان می کند:

وانکه گردانید روز پند من

تنگ گشتش زندگی وزیستن

در قیامت میشود محشور هم

اعمی اعنی بی بصیرت چون غم (۳)

بهر حال نتیجه بحث مذکور این است که اعراض از خدا و رویگرداندن از او درلسان دین و در فرهنگ قرآن امری مذموم و ناپسند است که بشدت از آن نهی شده، زیرا موجب شقاوت و بدبختی در دنیا و آخرت و محرومیت انسان از نعمات و الطاف الهی اعم از مادی و معنوی می شود.

انسان و جامعه بریده از خدا گرفتار انواع مشکلات و معضلات اجتماعی، فقر اقتصادی، حوادث و بلاهای طبیعی برگرفته از قهر و غضب الهی، بیماری های روحی و روانی ناشی از دورماندن از کمال مطلق، نداشتن پشتوانه ای محکم و پایدار در سختی ها و مصائب و رنج ها و عذاب های بی شمار دنیوی و اخروی دیگری می شود که توضیح و تفسیر هر کدام از این موارد و منطبق کردن آنها با آیات کریمه قرآن و تبیین و تشریح دیدگاه صاحب نظران و مفسران قرآنی از حوصله بحث حاضر خارج بوده و نگارنده بمنظور جلوگیری از اطاله کلام به همین مقدار بسنده می نماید.

۲- کفران نعمت:

یکی دیگر از موانعی که به لحاظ معنوی موجب می گردد خیر و برکت از روزی انسان گرفته شده و کسب و کار مردم و اقتصاد جامعه را از رونق بیاندازد، کفران نعمت و ناسپاسی به درگاه خداوند متعال است. آری این تقدیر و مشیت الهی است که بنده شاکر و سپاس گذار مورد لطف و عنایت الهی قرار گرفته و خداوند در روزیش گشایش ایجاد کند و بر عکس بنده ناسپاس و کافر به نعمت های الهی از سفره خوان نعمات الهی محروم گردیده و یا ضیق و تنگ گردد. و این حقیقت در زندگی خیلی از افراد تجربه شده تا آنجا که مولانا در اشعار خود به این موضوع اشاره نموده و در قالب یک بیت شعر زیبا و رسا آن را بیان کرده است.

شکر نعمت نعمت افزون کند

کفر، نعمت از کفایت بیرون کند (۴)

والبتّه روشن است که این واقعیت در مورد جامعه نیز مصداق دارد، به این معنا که جوامع ایمانی که با خدا ارتباط دارند و شاکر نعمت های خدا هستند، معمولاً از اقتصادی پر رونق و شکوفا برخوردارند و جوامعی که کفر و ناسپاسی در آن ها بیدار می کند گرفتار انواع و اقسام مشکلات و آسیب های اقتصادی می باشند.

قرآن کریم نیز در بیان داستان اقوام و ملل گذشته و سرگذشت آنها در طول تاریخ یکی از دلایل هلاکت و نابودی آن ها را همین مساله

مکرر اعلام کرده که در صورت شکر، نعمت خود را زیاد خواهد فرمود. (۵)

اما در مورد واژه (شکرتم) و ریشه این لغت در مفردات راغب چنین آمده است: کلمه الشکر به یاد آوردن و تصور نعمت و اظهار آن نعمت است. گفته شده (شکر) مقلوب از (کشر) است یعنی کشف و آشکار نمودن و نقطه مقابل شکر (کفر) یعنی فراموشی نعمت و پوشیده داشتن آن است. پس واژه (شکر) برای اساس پر بودن خاطر از یاد نعمت دهنده است.

شکر سه گونه است: ۱- شکر قلبی و آن تصور نعمت است ۲- شکر زبانی یعنی ثنا و ستایش بر نعمت دهنده ۳- شکر سایر اعضا بدن یعنی یادش نعمت دادن به اندازه استحقاق و شایستگی اش و آنگاه که خداوند با واژه (شکر) توصیف شده است می گوید: «وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ» (سوره تغابن، آیه ۱۷) و خدا ست که سپاس پذیر و بردبار است، مقصود انعام و بخشایش او بر بندگان و پاداش او به اقامه عبادت آن هاست. و در مورد واژه (کفرتم) و ریشه این کلمه در مفردات راغب چنین آمده است: (کفر) در لغت پوشیده شدن چیزی است، شب را هم بخاطر این که اشخاص و اجسام را با سیاهی می پوشاند با واژه (کافر) وصف کرده اند و زارع را هم که پیوسته بذروانه را در زمین می افشاند و در خاک پنهان می کند کافر گویند. بزرگترین کفر، انکار و حدانیت و شریعت و پیامبری است. اما (کفران) انکار در نعمت است که بیشتر در همین مورد به کار می رود. (۶)

همانطور که در مقدمه بیان گردید ناشکری و کفران نعمت های خداوند یکی از موانع معنوی رشد اقتصادی و موجب پدید آمدن مشکلات و نابسامانی های اقتصادیست که قرآن کریم در آیه مورد بحث «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِن كَفَرْتُمْ» به آن اشاره می نماید.

در رابطه با اینکه کفران نعمت چگونه باعث ضیق در روزی و عدم رشد اقتصادی می گردد، صاحب تفسیر روشن چنین می نویسد: خداوند متعال موافقت کرده و اختیار نموده است که در مقابل سپاسگزاری و شکر بنده خود نعمت خود را بر او افزایش می دهد و اگر کفران کند باید متوجه باشد که عذاب من در مورد خود شدید است. ضمناً روشن شود که سپاسگزاری ملازم است با نعمت های الهی و ستایش و حمد در مقابل آنها و خضوع و خشوع کردن در مقابل عظمت و جلال مقامات بالای پروردگار متعال و با موضوع کفران که مراتب مختلفی پیدا می کند و کفران در مرتبه اول عبارتست از این که انسان از نعمت ها و الطاف پروردگار متعال قدر دانی نکرده و آن طوری که لازم است از آنها استفاده مطلوب نماید و نخستین نعمت خداوند متعال برای بنده خود عبارتست از صحت و عافیت بدن که باید از این صحت و قدرت و توان مزاجی حداکثر استفاده را نموده و وظائف دینی و وجدانی خود را با بهترین نحو انجام بدهد و باید توجه شود که نعمت های پروردگار متعال برای سعادت و تأمین زندگی و خوشی دنیوی و اخروی است و در صورتی که از آن نعمت ها قدر دانی و استفاده نشود قهراً برنامه او اختلال پیدا کرده و از پیشرفت و موفقیت محروم خواهد گشت. (۸)

کفران نعمت به درگاه خداوند دانسته و در این زمینه در آیات مختلف و در قالب قصص قرآنی به این موضوع اشاره نموده و آن را مورد تأکید قرار داده است.

نکته دیگر اینکه مساله کفران نعمت با مسئله کفر در معنای مطلق آن که عدم اعتقاد به خدا و آخرت را شامل می شود، متفاوت بوده و از دو مقوله جدا از هم قابل بحث و بررسی می باشد، هر چند که به نوعی لازم و ملزوم یکدیگر نیز می باشند. به عبارت دیگر کفر دارای یک معنای عام و کلی است و اعم از کفران نعمت بوده که بر مبنای آن سایر اصول و فروع دین نیز تحت شعاع این عدم اعتقاد قرار گرفته و از آثار و نتایج آن بهره مند می شود، اما کفران نعمت اخص از کفر می باشد و آن عبارتست از عدم شکرگزاری و سپاس در برابر نعمت های الهی، یعنی ممکن است کسانی به خدا و آخرت ایمان داشته باشند ولی به دلائلی در زندگی مادی خود دچار کفران نعمت های الهی گردند و خود را از این نعمت ها محروم گردانند که توضیح آن در مباحث بعدی می آید.

هر چند که مبحث کفر در معنای مطلق و ارتباط آن با مسائل اقتصادی در جای خود قابل بحث و بررسی می باشد اما نگارنده در این گفتار در صدد بررسی و تحقیق در زمینه کفران نعمت و رابطه آن با معاش انسان از دیدگاه قرآن می باشد.

قرآن کریم در سوره مبارکه ابراهیم در داستان حضرت موسی و قومش به موضوع کفران نعمت و آثار سوء آن در زندگی انسان پرداخته و در این باره می فرماید «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِن كَفَرْتُمْ» (سوره ابراهیم، آیه ۷) ترجمه: و آن گاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر واقعاً سپاسگزاری کنید نعمت شمارا افزون خواهیم کرد و اگر ناسپاسی نمایید

قطعاً عذاب من سخت خواهد بود.

قبل از بیان دیدگاه های تفسیری آیه مورد بحث و بررسی آثار و عواقب کفران نعمات الهی در اقتصاد و معیشت آدمی برخی از واژگان آیه مذکور را مفهوم شناسی نموده و کاربرد و استعمال آن در قرآن کریم را بررسی می نمایم.

صاحب قاموس قرآن در مورد واژه تَأَذَّنَ و ریشه این کلمه چنین می نویسد: «کلمه اُذَّنَ بَرُوزَنَ (عَنْقُ) یعنی گوش که در آیه شریفه در این معنا بکار رفته «وَأَلَّفَ بِالْأَلْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ» (سوره مائده آیه ۴۵) و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و جمع آن آذان است مانند آیه: «أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا» (سوره اعراف، آیه ۱۹۵) یا گوش هایی دارند که با آن بشنوند و به کسی که به هر سخن گوش دهد و باور کند اُذُنَ گویند.

کلمه اذن بروزن علم در قرآن مجید به معنی اجازه، اراده، اعلام، اطاعت و علم به کار رفته، ولی می شود گفت که ریشه اذن به معنی اطاعت و علم (از اُذُن) بروزن (عَنْق) است که گذشت و ریشه اذن به معنی اجازه، اراده و اعلام (از اُذُن) بروزن علم است (و تَأَذَّنَ) به معنی اعلام و اخبار است با قید کثرت و تکرار. بنابراین معنی آیه کریمه «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ...» آن است که خدای شما،

جانکه ملاحظه می گردد آیه شریفه کفران نعمات الهی رامانعی معنوی در مسیر رشد اقتصادی معرفی نموده و بیان می نماید که یکی از عوامل تنگی رزق و روزی انسان در زندگی ناشکری و عدم سپاس در برابر نعمت های خداوند است.

صاحب تفسیر نمونه در ذیل آیه شریفه نظر خود را در مورد عاقبت و سرانجام کفران نعمت چنین بیان می کند این سوره، سوره نعمت هاست، نعمت های معنوی و مادی در زمینه های مختلف که به تناسب آن بحث های دیگری میان آمده است. در آیات مورد بحث نتیجه کفران الهی را در قالب یک مثال عینی می خوانیم. نخست می گوید خداوند برای آنها که نا سپاسی نعمت می کنند مثالی زده است، منطقه آبادی را که در نهایت امن و امان بوده «ضرب الله مثلا قریه کانت آمنه» این آبادی آن چنان امن و امان بود که ساکنانش با اطمینان در آن زندگی داشتند و هرگز مجبوره مهاجرت و کوچ کردن نبودند. علاوه بر نعمت امنیت و اطمینان انواع روزی های مورد نیازش بطور و افزای هر مکانی به سوی آن می آمد «بأتیها رزقها رغداً من کل مکان» اما سرانجام این آبادی یعنی ساکنانش کفران نعمت های خدا کردند و خدا لباس گرسنگی و ترس را به خاطر اعمالشان بر اندام آنها پوشانید در این هنگام عذاب الهی آنها را فرا گرفت، در حالی که ظالم و ستمگر بودند. (تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی)

در ادامه این بحث صاحب تفسیر نمونه به موقعیت تاریخی و جغرافیایی حادثه مذکور اشاره کرده و در این زمینه اقوال مختلفی را از نظر مفسرین و دانشمندان علوم قرآنی نقل می کند که صرف نظر از این که این جریان یک واقعت تاریخی بوده یا ذکر یک نمونه و مثال، به نکاتی که پیرامون رابطه کفران نعمت و رزق و روزی انسان وجود دارد، اشاره نموده و چنین می نویسد: «در آیه مذکور برای این منطقه آباد، خوشبخت و پربرکت سه ویژگی ذکر شده است که نخستین آنها امنیت سپس اطمینان به ادامه زندگی در آن و بعد از آن مساله جلب روزی و مواد غذایی فراوان می باشد که از نظر ترتیب طبیعی به همان شکل که در آیه آمده صورت حلقه های زنجیری علت و معلول دارد، چرا که تا امنیت نباشد کسی اطمینان به ادامه زندگی در محلی پیدا نمی کند و تا این دو نباشند کسی علاقه مند به تولید و سامان بخشیدن به وضع اقتصادی نمی شود و این درسی برای همه ما و همه کسانی که می خواهند سرزمینی آباد و آزاد و مستقل داشته باشند که باید قبل از هر چیز به مساله امنیت پرداخت سپس مردم را به آینده خود در آن منطقه امیدوار ساخت و بدنبال آن چرخ های اقتصادی را به حرکت در آورد ولی این نعمت های سه گانه مادی هنگامی به تکامل می رسند که با نعمت معنوی ایمان و توحید هماهنگ گردند به همین دلیل در آیات فوق بعد از ذکر نعمت های سه گانه می گوید: «و لَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ...» (سوره نحل، آیه ۱۱۳) (و به یقین، فرستاده ای از خودشان برایشان آمد....)

و در نهایت به عاقبت و فرجام کافران به نعمت های الهی و سرنوشت تلخ و شوم آنان که لباس گرسنگی و ناامنی است اشاره نموده و می نویسد: جالب این که در آیات فوق هنگامی که سرنوشت این کفران کنندگان نعمت را بیان می کند، می گوید خداوند لباس گرسنگی و ترس را به آن ها چشانید، یعنی از یک سو گرسنگی و ترس تشبیه به لباس شده و از سوی دیگری به جای پوشاندن، چشاندن آمده است.

اما صاحب تفسیر مخزن العرفان در ذیل آیه شریفه نظر خود را چنین بیان می کند: این آیه عطف به آیه قبل است یعنی یادآورای محمد (ص) وقتی را که خدا به بنی اسرائیل اعلام نمود اگر شما نعمت های خدا را شکر گذاری نمودید و اطاعت امر حق را نمودید نعمت ها را بر شما زیاد می گرداند و اگر کفران نعمت نمودید و اطاعت فرمان الهی را ننمودید، همانا بقطع و یقین بدانید که عذاب خدا سخت است. هر کس شکر نعمت نماید به این که هر نعمتی را به آن مصرفی که برای آن اعطاء شده صرف نماید، اگر مال است انفاق نماید اگر علم یا قوت یا زویا ریاست و یا غیر این ها است هر نعمتی را در آنچه غرض از اعطای آن است در همان مصرف نماید چنین کسی شکر آن نعمت را نموده و خدای تعالی به وعده ای که داده آن نعمت را زیاد می کند، لکن اگر کفران نعمت نمود و در غیر وجه خودش مصرف گردانید علاوه بر این که نعمت را از اومی گیرد وی را در موقعیت مجازات سخت واقع می گرداند. (۹)

به نظرمی رسد که در تفاسیر مذکور مصادیق شکر نعمت و کفران آن و همچنین آثار و نتایج مربوط به آن مورد تأکید قرار گرفته است. اما صاحب تفسیر کوثر در ذیل آیه مورد بحث به بیان جزئیات و تفصیلات بیشتری پرداخته و در این باره چنین می نویسد «شکرگزاری در برابر نعمت های خدا این است که انسان بداند که همه آن نعمت ها از خداست و او ولی نعمت همه است و در هر نعمتی خدا را یاد کند و به وظایفی که در برابر خدا دارد عمل نماید و مهمترین که نعمت را در جایی که خدا اجازه داده به کاربرد و از امکاناتی که خدا داده بصورت مشروع استفاده کند، در چنین حالتی است که خدا وعده می دهد که بر نعمت خود بیافزاید و لطف خود را سرشار سازد. علاوه بر اینکه خدا چنین وعده ای داده و حتماً به وعده خود عمل می کند اساساً وقتی انسان در برابر نعمتی شکر گزار می شود قدر آن نعمت را می داند و آن را به آسانی از دست نمی دهد و با استفاده بهینه از آن، کارایی آن را بیشتر می کند و این یک نوع افزایش نعمت است، در مقابل اگر انسان نعمت های خدا را ناسپاسی کند، این کار باعث برانگیخته شدن خشم خدا می شود و آن نعمت را سلب می کند، از این گذشته وقتی انسان قدر نعمت را نداند به نوعی به غرور و خودخواهی گرفتار می شود و همین امر تأثیر نامطلوبی در فعالیت های انسان دارد. کفران نعمت های خدا اثر وضعی خود را دارد و انسان و با جامعه ناسپاس عواقب شوم آن را خواهد دید و خدا از وی سلب نعمت خواهد کرد. (۱۰)

عاقبت کفران نعمت از منظر قرآن با ذکر یک نمونه تاریخی:

در این بحث عاقبت و نتیجه کفران نعمت و آثار سوئی که در اقتصاد جامعه و معیشت انسان می تواند داشته باشد با ذکر یک نمونه تاریخی از قرآن که در سوره مبارکه نحل به آن اشاره گردیده است، مورد توجه و اهتمام قرار می گیرد. قرآن کریم در این زمینه می فرماید: «و ضَرَبَ اللهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَةً يَأْتِيهَا رِزْقًا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (سوره نحل، آیه ۱۱۲)

خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود و روزی از زهر سو فراوان می رسید. پس ساکنانش نعمت های خدا را ناسپاسی کردند و خدا هم به سزای آنچه انجام می دادند، طعم گرسنگی و هراس را به مردم آن چشانید.

اما صرف نظر از این تقسیم بندیها آنچه که مهم است حرمت و نهی از گناه در لسان دین و آیات کریمه قرآن کریم است و این حرمت و نهی چه در آیات و چه روایات رسیده از معصومین (ع) مورد تأکید فراوان قرار گرفته است.

از این جهت می بینیم که امام رضا (ع) در تفسیر گناهان کبیره و صغیره می فرماید: «الصغائر من الذنوب طرق الی الکبائر، من لایخف الله من الصغائر، لم یخف من الکبائر» (۱۲)

ترجمه: گناهان کوچک راهی است به طرف گناهان بزرگ و هر کس در گناه کوچک از خدا ترسد در گناه بزرگ نیز از خدا پروا ندارد. انجام گناه و معصیت در کسب رزق و روزی و به لحاظ اقتصادی نیز آثار منفی بدنال داشته و موجب فقر و نکبت گردیده و نعمت های الهی را به نعمت و بدبختی تبدیل می گرداند. در این بخش تلاش می شود تا معنا و مفهوم گناه و معصیت از منظر قرآن کریم تبیین گردیده و آثار سوء آن بر امرار معاش و اقتصاد جامعه بررسی و نتایج حاصل از آن را بیان نماییم.

در ابتدا کلمه گناه که در زبان عرب و در لسان قرآن در قالب واژه های (ذنب، اثم، عَصَی) ظهور پیدا می کند را مفهوم شناسی نموده و سپس آثار سوء و مضرات آن در زندگی انسان بخصوص در بعد اقتصادی و معیشت انسان را بیان می نماییم.

راغب در مفردات در ارتباط با کلمه (ذنب) و معانی آن چنین گفته است: (ذنب الدابة) و غیر آن یعنی دم حیوان و معروف است که هر چیز خوار و عقب مانده ای هم با واژه (ذنب) تعبیر شده است و می گویند (هم أذنب القوم) یعنی آنها دنباله روان مردمند کنایه از کم مایگی عقل و خرد است.

واژه (ذنب) بطور استعاره در هر کاری که عاقبتش ناروا و ناگوار است و به اعتبار دنباله چیزی بکار رفته است، از این روی این کلمه به اعتبار نتیجه ای که از گناه حاصل می شود بدفرجامی، تنبیه و سیاست نامیده شده و جمع آن (ذنوب) است. خدای تعالی گوید: «فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ...» پس خداوند به سزای گناهانشان گریبان آنان را گرفت. (مفردات قرآن، راغب اصفهانی)

و در فرهنگ قاموس قرآن نیز در مورد واژه گناه و معانی آن چنین آمده است: «کلمه (ذنب) (بروزن) فلس) یعنی گناه، ناگفته نماند (ذنب) (بروزن) (فرس) به معنی دم حیوان و غیره است و هر فعلی که عاقبتش وخیم است به آن (ذنب) گویند زیرا که جزای آن مانند دم حیوان در آخواست و لذاست که به گناه (تبعه) گویند چرا که جزایش در آخرو تابع آن است و بطور استعاره در معنای نصیب و بهره آمده ولی در اصل به معنای انجام فعلی است که عاقبت بدی بدنال دارد. (قاموس قرآن، علی اکبر قرشی)

اما در مورد واژه (اثم) و معانی آن در مفردات راغب این گونه آمده است: «کلمه (الإثم والأثم) اسمی است برای افعالی که مانع رسیدن به ثواب و پاداش است و نیز در معنی تأخیر و درنگ کردن و ممانعت است و سخن خدای تعالی که درباره (خمر و قمار) می فرماید: «فیهما إثم کبیر...» بگوید آن دو گناهی بزرگ است. اما تأثم از گناه خارج و دور شد مانند (تجوب) که به معنی خارج از سختی، وحشت و گناه

بهر حال این تعبیر اشاره به آن است که اولاً آنچنان قحطی و ناامنی آنها را فرا گرفت که گویی همچون لباس از هرسو آنان را احاطه نموده بود و بدنشان را لمس می کرد و از سوی دیگر این قحطی و ناامنی آن چنان برای آنها ملموس شد که گویی با زبان خود آن را می چشیدند و این دلیل بر نهایت فقر و فلاکت و فقدان امنیت است که سراسر وجود و زندگی انسان را پر کند در حقیقت همانگونه که در آغاز نعمت، امنیت و رفاه تمام وجود آنها را پر کرده بود در پایان نیز بر اثر کفران، فقر و ناامنی به جای آن نشست.

و در نهایت صاحب تفسیر جوامع الجامع نیز در ارتباط با عاقبت کفران نعمت و سرگذشت اقوام پیشین که مرتکب چنین کاری شدند این گونه می نویسد: «عبارت (وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا فَرِیةً...) یعنی خداوند سرزمین آبادی را که چنین موقعیتی داشت، نمونه قرارداده برای هر جامعه ای که آنان را نعمت ها عنایت فرماید و آن ها در عوض شکر نعمت خدا، کفران کنند و به گناه و خوشگذرانی بپردازند و از خدا و دین رو بگردانند، در نتیجه حق تعالی عذاب و خشم خود را بر آنان فرود آورد» (۱۱)

نتیجه بحث حاضر این است که مساله کفران نعمت همانند سایر موانع معنوی که در ارتباط با اقتصاد و رشد آن اخلاص و مانع ایجاد می کند، عامل بسیاری از مشکلات اقتصادی و معیشتی بوده و جامعه را بسوی هلاکت و نابودی سوق می دهد و این می تواند هشدار باشد برای همه انسان هایی که غرق در مادیات و ظواهر زندگی دنیوی شده اند و گمان می کنند که فقط عوامل عادی و پول و ثروت مایه نجات آنها می شود و از خدا و معنویات غافل شده، و اسیر دنیا گردیده اند.

در واقع از آیه مورد بحث و نیز سایر آیات قرآنی چنین برمی آید که امور معنوی به مثابه رشته های نامرئی و پنهان در امور مادی زندگی انسان دخیل بوده و آثار مثبت و یا منفی خود را بر زندگی بشر بدنال دارد. بنابراین غفلت و بی توجهی به امور معنوی و دخالت ندادن آن ها در زندگی، اشتباه بسیار بزرگ و جبران ناپذیری است که برخی از افراد و جوامع مرتکب شده و خود را به انواع و اقسام بلاهای آسمانی و زمینی که در قالب نعمت و بدبختی بر آن ها نازل می گردد، دچار می سازند.

۳- انجام گناه و معصیت:

گناه و معصیت در فرهنگ دینی عبارتست از عمل یا فعلی که انجام آن حرام بوده و شرع مقدس از آن نهی نموده است. بدیهی است که حرمت شرعی انجام گناه و معصیت به واسطه آثار سوء و زیانباریست که در زندگی دنیوی و اخروی انسان بدنال دارد و به تناسب درجه شدت و ضعف آثار آن، گناه تقسیم می شود به گناهان کبیره و گناهان صغیره، اما تقسیم بندی دیگری از گناه وجود دارد که به واسطه نوع انجام گناه بوسیله انسان می باشد به این معنی که اگر گناه یا معصیت با اعضا و جوارح انسان صورت پذیرد به آن گناه بدنی می گویند مانند گناهانی که توسط زبان، گوش، چشم و... انجام می شود اما اگر گناه در قلب و دل انسان بوجود آید به آن گناه قلبی گفته می شود مانند حسد، ربا، ظن و گمان بد و...

است زیرا بعضی از افعال به باب تفاعل که می روند معنی ضد معنای اصلی را در برمی گیرند. (مفردات راغب اصفهانی)

انجام گناه زمینه ساز گرفتار شدن انسان به فقر و مسکنت:

همانطور که در مقدمه ذکر گردید انجام گناه و معصیت در زندگی بصورت باطنی و معنوی باعث می گردد که درهای رحمت الهی بر روی انسان بسته گردد و دچار ضیق روزی و گرفتاری های مالی و معیشتی گردد. در واقع بعضی از تنگناهای مادی انسان بر می گردد به نوع زندگی او در دنیا، به این معنی که بخشی از اعمال و رفتارهای آدمی در همین عالم دنیا پاسخ داده می شود. اگر عملی خیر باشد بازتاب آن خیر و بصورت و فور نعمت به او بر می گردد و اگر عملی شر باشد و باگناه و معصیت همراه شود بازتابش بصورت شر و محروم شدن از لطف و رحمت الهی ظهور پیدا می کند.

قرآن کریم در سوره مبارکه انفال درباره مشرکین و سرنوشت آنان در جنگ بدر آنان را به فرعون و آل فرعون تشبیه نموده و کيفرو عذاب آنان را نتیجه گناه و معصیتشان دانسته و می فرماید: «كذَابَ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ - وَذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مَغِيرًا لِعَمَلِهِمْ لِيَنْعَمَ عَلَيْهِمْ» (سوره انفال، آیات ۵۲، ۵۳)

رفتارشان مانند رفتار خاندان فرعون و کسانی است که پیش از آنان بودند، به آیات خدا کفر ورزیدند، پس خدا به سزای گناهانشان گرفتارشان کرد. آری خدا نیرومند و سخت کيفراست، این کيفربدان سبب است که خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته تغییر نمی دهد، مگر آن که آنان آنچه را در دل دارند تغییر دهند، و خدا شنوای داناست.

چنانکه ملاحظه می گردد در این آیات کفر به نشانه ها و آیات الهی را گناهی بزرگ بر شمرده و کيفر آن را محروم شدن از الطاف خدای متعال و سفره خوان نعمتش معرفی نموده و بدین وسیله اعلام می دارد کسی که در زندگی نعمات و برکات خداوند در سراسر هستی را انکار نماید، فقر و نکبت بر زندگیش سایه افکنده و بدین وسیله خداوند او را مجازات می نماید. البته انکار آیات الهی دارای مفهومی وسیع و گسترده است که می تواند مصادیق متعددی نظیر ظلم و ستم به دیگران، عامل نبودن به احکام شرع مقدس، خوردن مال دیگران، انجام فعل حرام و... داشته باشد، که انجام هر یک از آنها در نوع خود گناه و معصیت محسوب گردیده و کيفر و عذاب اشاره شده در آیه را در پی دارد.

علامه طباطبایی در ذیل آیات مذکور نظر خود را در مورد گناه و آثار و عواقب آن چنین بیان می کند: سیاق آیات دلالت دارد بر این که منظور از آنهایی که خداوند سبحان در وصفشان فرموده ملائکه جان هایشان را می گیرند و عذابشان می کنند همان مشرکینی هستند که در جنگ بدر کشته شدند «كَذَابَ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ ...» کلمه (داب) به معنای دیدن و دیدن به معنای عادت است و عادت عبارت است از عملی که بطور مداوم از انسان سرزند و طریقه و مشی آدمی شمرده شود و معنای آیه این است که کفر این مردم شبیه به کفر فرعونیان و امت های کافر قبل از فرعونیان است که به آیات خدا کفر ورزیده و از این راه خدا را عیان کرده اند و خداوند آنان را به گناهانشان بگرفت چون خدای تعالی قوی

است که هرگز از گرفتن آنان ضعیف نمی شود و وقتی هم بگیرد شدید العقاب است. (۱)

علامه طباطبایی در توضیح و تفسیر آیه بعدی تبدیل نعمت به نقت و عذاب را متوجه صاحبان آن نعمت و ناشی از بازتاب اعمال آنان دانسته که استعداد درونی خود را از دست داده و در نتیجه مستعد عقاب شده اند و در ادامه بحث قبلی چنین می نویسد: عبارت «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ...» یعنی عقابی که خداوند معاقبین را با آن عذاب می کند همیشه به دنبال نعمت الهی است که خداوند قبل از آن عقاب ارزانی داشته، به این طریق که نعمت را برداشته عذاب را به جایش می گذارد و هیچ نعمتی از نعمت های الهی به نقت و عذاب مبدل نمی شود مگر بعد از تبدیل محلش که همان نفوس انسانی است پس نعمتی که خداوند آن را بر قومی ارزانی داشته وقتی به آن قوم افزایه می شود که در نفوس شان استعداد آن را پیدا کنند و وقتی از ایشان سلب گشته و تبدیل به نقت و عقاب می شود که استعداد درونی شان را از دست داده و نفوسشان مستعد عقاب شده باشد. بهر حال این که فرمود: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا ...» از جهت تعلیل به امری عام و تطبیق آن بر موردی خاص است و معنایش این است که مشرکین قریش را به گناهانشان گرفتن و ایشان را به این عقاب شدید معاقب کردن و نعمت خدایشان به عقاب شدید مبدل گشتن فرعی است از فروع سنت جاری الهی و آن سنت این است، خداوند نعمتی را که به قومی بدهد تغییرش نمی دهد مگر آنکه آن قوم آنچه را که در نفوس دارند تغییر دهند.

انجام گناه و تأثیر آن در ویرانی جامعه:

آثار منفی گناه و معصیت فقط در رزق و روزی انسان ظهور ندارد بلکه موجب فساد و تباهی کل جامعه می شود در واقع مشیت الهی بر این اساس است که روی آوردن به گناه و معصیت چه فردی و چه جمعی آثارش فراگیر و عام است و بصورت قهر و غضب الهی و در قالب بلاها و حوادث طبیعی و غیره دامن جامعه را می گیرد و این هم جزء سنت های الهی است که به تعبیر قرآن تغییرناپذیر است. «لا تبدل لکلمات الله...» ترجمه: وعده های خدا را تبدیلی نیست (سوره یونس، آیه ۶۴)

بنابراین برای سلامت سعادت جامعه و جلوگیری از ویران شدن جامعه دوری از گناهان و معاصی ضروری و لازم است.

قرآن کریم در آیات متعددی به این موضوع اشاره نموده و آن را مورد تأکید قرار داده است از جمله در سوره مبارکه (هود) و در ماجرای دعوت این پیامبر الهی و مقابله قومش می فرماید: «وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُ وَارْبِكُمْ ثُمَّ تُوْبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيُرْدِكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قَوْمِكُمْ» (سوره هود، آیه ۵۲)

ترجمه: وای قوم من از پروردگارتان آمرزش بخواهید، سپس به درگاه او توبه کنید تا از آسمان بر شما بارش فراوان فرستد و نیرویی بر نیروی شما بیافزاید و تبهکارانه روی بر مگردانید.

اما نکته ای که در ارتباط با این مبحث یعنی رابطه گناه و امرار معاش مردم جامعه با آیه مورد بحث وجود دارد و در تفسیر المیزان و در ذیل آیه مذکور به آن اشاره گردیده چنین آمده است: «اعمال صالح باعث ازدیاد خیرات و نعمت هاست و اعمال زشت، بلا، محنت و بدبختی در پی دارد یعنی ارتباطی کامل بین اعمال انسان ها با حوادث عالم برقرار است، حوادثی که با زندگی انسان ها

اگرچه آیه شریفه در رابطه با قوم یهود و ظلم و ستم آنان و پیامد این عملشان نازل گردیده ولی می توان آن را تعمیم داده و معنای وسیع تری در آن لحاظ نمود که شامل همه انسان ها در طول تاریخ شود و هر انسان با هر جامعه ای که مرتکب ظلم و ستم شود را مشمول این قاعده یعنی محرومیت از نعمت های الهی و بازماندن از روزی های حلال دانست که به تعبیری مانع رشد و توسعه اقتصادی می گردد.

صاحب تفسیر هدایت در ذیل آیه شریفه در رابطه با ظلم و ستم و تأثیر منفی آن بر رشد اقتصادی چنین می نویسد: ستم ایشان (تجاوز به حقوق دیگران) بینوایی برای ایشان به همراه آورده زیرا نمی توانند در زندگی از نعمت های خدا بهره مند گردند. بخاطر ستمی که یهودان روا داشتند، آن چیزهای پاکیزه را که بر آنان حلال بود حرام کردیم؛ آیا خداوند آن چیزها را تحریم شرعی کرده بود مثل حرام کردن برخی از گوشت ها؟ یا آن چیزها را به گونه ای طبیعی حرام کرد یعنی آنان را به طریق تکوینی از آن چیزها منع نمود همچنانکه مثلا زنان شیردهنده را بر موسی که شیرخواره بود حرام کرده بود. همچنین ممکن است هم حرمت اولی باشد و هم دومی زیرا خداوند بر امت ظالم سخت می گیرد و برای آنها قوانین دشوار وضع می کند. جامعه ظالم مستوجب نظامی شدید و قوانینی کوبنده است و بنی اسرائیل از این گونه بودند است. ظالم از نعمت های خداوندی بهره مند نمی شود زیرا هر گروه از آنان می خواهد حقوق دسته دیگر را غصب کند، هرگز نمی خواهند متحد شوند و برای تحقق رفاه کل کوشش های خود را یکپارچه کنند و از منابع طبیعی در راه خیر و صلاح عموم استفاده برند^۱

نویسنده تفسیر روشن نیز ضمن بیان معنی برخی از واژگان آیه مورد بحث در تفسیر ظلم و آثار سوء آن در اقتصاد جامعه در ذیل آیه شریفه نظر خود را چنین می نویسد: کلمات (هود و یهود) از عبری گرفته شده و مشتقاتی از آن استعمال می شود مانند (هود و یهود) و کلمه (صد) نیز به معنی برگردانیدن و منصرف کردن بشدت است. در این آیه یهود بخاطر تجاوز به حقوق دیگران و برگردانیدن آن ها از سیر در راه خداوند متعال در برنامه استفاده از بیت های الهی ممنوع شدند. از بعضی از نعمت های پاکیزه طبیعی که بوسیله آن ها موجبات طغیان و ظلم به ضعفاء صورت گرفته و مانع از جریان طبیعی و سیر معنوی آنها می شدند. آری تجاوز به حقوق دیگران نه تنها در زندگی مادی مظلومین و ضعفاء موثر شده و موجب شدت و مضیق و ابتلاء دردنیای آن ها می شود بلکه زندگی روحانی و برنامه معنوی آنان را نیز مختل کرده و از توجه به معنویات و از تنظیم برنامه روحانی و از سیر در جهت الهی نیز مانع خواهد شد و تنها راه جلوگیری از این ظلم و طغیان افراد مادی محدود شدن قدرت و آزادی آن ها است تا دیگران از ستمکاری و تجاوز آنان در امان باشند.

و بالاخره در تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة درباره ظلم و ستم و محرومیت های اقتصادی ناشی از آن چنین آمده است: یعنی وقتی دانستی که هر چه به یهود رسید به سبب اعمال بدشان بوده خواهی دانست که تحریم طبیعت حلال نیز برای آنها به سبب یکی از آن

تماس دارد اعمال صالح باعث می شود که خیرات عالم زیاد شود و برکات نازل گردد و اعمال زشت باعث می شود بلاها و محنت ها پشت سر هم بر انسان ها فرود آید و نعمت، بدبختی و هلاکت به سوی او جلب شود.

و در تکمیل سخن علامه مبنی بر رابطه انجام گناه و نزول بلا و محنت ها بر سر جامعه در تفسیر نمونه چنین آمده است: در آیات فوق می بینیم که قرآن پیوند روشنی میان مسائل معنوی و مادی برقرار می سازد و استغفار از گناه و بازگشت بسوی خدا را مایه آبادانی خرمی، طراوت، سرسبزی و اضافه شدن نیروی بر نیروها معرفی کرده است. آن ها که عادت دارند از این مسائل آسان بگذرند فوراً یک نوع ارتباط و پیوند معنوی ناشناخته در میان این امور قائل می شوند و از هرگونه تحلیل بیشتر خود را راحت می کنند ولی اگر بیشتر دقت کنیم در میان این امور پیوندهای نزدیکی می یابیم که توجه به آنها مسائل مادی و معنوی را در متن جامعه همچون تار و پود پارچه به هم می آمیزد و همانند ریشه و ساقه، درخت را با گل و میوه آن ربط می دهد.

کدام جامعه است که آلوده به گناه خیانت، نفاق، دزدی، ظلم، تنبلی و مانند آنها بشود و این جامعه آباد و پربرکت باشد. کدام جامعه است که روح تعاون و همکاری را از دست بدهد و جنگ و نزاع و خونریزی را جانشین آن سازد و زمین های خرم و سرسبز و وضع اقتصادی مرفهی داشته باشد. کدام جامعه است که مردمش آلوده به انواع هوسها باشند و در عین حال نیرومند و پابرجا در مقابل دشمنان ایستادگی کنند. با صراحت باید گفت هیچ مساله اخلاقی نیست مگر اینکه اثر مفید و سازنده ای در زندگی مادی مردم دارد و هیچ اعتقاد و ایمان صحیحی پیدا نمی شود مگر اینکه در ساختن یک جامعه آباد و آزاد مستقل و نیرومند سهم به سزایی دارد. آن ها که مسائل اخلاقی و ایمان مذهبی و توحید را از مسائل مادی جدا می کنند نه مسائل معنوی را درست شناخته اند و نه مادی را اگر دین به صورت یک سلسله تشریفات و آداب ظاهری و خالی از محتوا در میان مردم باشد بدیهی است تأثیری در نظام مادی اجتماع نخواهد داشت اما آنگاه که اعتقادات معنوی و روحانی آن چنان در اعماق روح انسان نفوذ کند که آثارش در دست و پا و چشم و گوش و زبان و تمام ذرات وجودش ظاهر گردد، آثار سازنده این اعتقادات در جامعه بر هیچ کس مخفی نخواهد ماند. (۱۳)

ظلم و ستم و بی عدالتی:

ظلم، ستم و بی از جمله گناهایی که می تواند در رشد و توسعه اقتصادی رکود و توقف ایجاد می کند. ظلم و بی عدالتی در جامعه است که می تواند اقتصاد جامعه را نابود ساخته و فقر و تنگدستی را به ارمغان آورد. قرآن کریم در این زمینه می فرماید: «فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ احْتَلَتْ لَهُمْ وِصْدَهُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا» (سوره نساء آیه ۱۶۰)

ترجمه: پس به سزای ستمی که از یهودیان سرزد و به سبب آن که مردم را بسیار از راه خدا بازداشتند چیزهای پاکیزه ای را که بر آنان حلال شده بود حرام گردانیدیم.

اعمال بد بود، پس برحذر باشید و مانند کارهای آن ها انجام ندهید. (۱۴)

چنانکه ملاحظه می گردد در این تفسیر نیز بین گناه ظلم و ستم و تنگی و محرومیت در امر معاش و اقتصاد انسان رابطه مستقیمی وجود دارد و بیانگر آن است که اعمال و رفتار انسان ها اگر با ظلم و بی عدالتی همراه گردید خدای متعال در رزق و روزی آنان سختی و حرج ایجاد می نماید، بنابراین ظلم و ستم می تواند بعنوان یک مانع معنوی رشد اقتصادی را متوقف کرده و یا در آن اختلال ایجاد کند (۱۵).

نتیجه گیری

در پژوهش حاضر تلاش بر این بود که آسیب ها و چالش هایی که به لحاظ معنوی در رشد اقتصادی تأثیر منفی داشته و هر کدام در جای خود آثار مخرب و ویرانگری در ارتزاق و معیشت مردم داشته و مانع اجرای قوانین اقتصاد اسلامی در جامعه گردیده مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و دیدگاه قرآن کریم در این زمینه تبیین گردیده و وظایف و مسئولیت های مردم و حاکمیت در این خصوص مشخص گردیده و راه های برون از این موانع بیان گردد (۱۶).

تأکیدات قرآن کریم در رابطه با موانع معنوی موجود در مسیر رشد اقتصادی و راهکارهای برون رفت از آن هشدار است برای مردم و حکومت که نافرمانی و عصیان در برابر اوامر و نواهی خداوند در خصوص امرار معاش و کسب رزق و روزی حلال تا چه اندازه در زندگی مردم جدی و اثر گذار می باشد (۱۷).

در واقع تخطی و سرپیچی از احکام و قوانین اقتصادی اسلام که در قالب آیات الهی و سنت معصوم بدست ما رسیده می تواند آثار زیانبار دنیوی و اخروی را بدنبال داشته باشد که محرومیت از بذل نعمات الهی و گرفتن خیر و برکت از مال و ابتلاء به فقر، نقت و ضیق در رزق و روزی و فلاکت مادی و معنوی بخشی کوچکی از این خسران الهی می باشد. ایجاد بی عدالتی، تقسیم جامعه به فقیر و غنی و اسراف و تبذیر، نابودی و ویرانی اقتصاد و نزول بلایا آسمانی و مصائب الهی و دهها مورد دیگر که در این مقال نمی گنجد از پیامد های ناگوار الهی در خصوص عدم رعایت حلال و حرام الهی در باب معیشت و کسب و کار مردم می باشد (۱۸).

آنچه که در این پژوهش محور تحقیق و مورد بررسی قرار گرفت نقش و تأثیر موانع معنوی در زندگی مادی و امرار و معاش مردم بصورت منفی در جامعه و حکومت اسلامی از منظر آیات قرآن کریم است که عدم رشد اقتصادی و ایجاد چالش ها و آسیب های

اقتصادی همچون فقر، بی عدالتی، شکاف طبقاتی، بی برکت شدن رزق و روزی ها و دهها مورد دیگر در موارد ذکر شده به آن اشاره گردید، از آثار و پیامد های مخرب و ویرانگر موانع مذکور می باشد، امری که امروزه کمتر مورد توجه آحاد مردم و مسئولین و متولیان امور اقتصادی در قوه مجریه که دولت و کابینه آن و همچنین قوه مقننه یا مجلس شورای اسلامی و دیگر نهادهای مرتبط می باشد، قرار می گیرد و از این بدتر در محافل و مراکز علمی و پژوهشی که زیربنای مراکز تصمیم سازی و تصمیم گیری حوزه های اقتصادی می باشد مورد غفلت و بی توجهی قرار گرفته و به نظرمی رسد یکی از حلقه های مفقوده در زنجیره عوامل و موانع رشد اقتصادی محسوب می گردد.

پیشنهادات:

پیشنهاد نگارنده در ارتباط با پژوهش حاضر این است که هم مردم و آحاد افراد جامعه و هم مسئولین ذیربط ضمن شناخت دقیق و عمیق احکام اقتصاد اسلامی و اصول و مبانی مربوط به آن چه در حوزه شناختی و معرفتی و چه در حوزه اجرایی و عملیاتی زیر ساخت های لازم جهت اجرای احکام و قوانین اقتصاد اسلامی بصورت دقیق، قانونمند، هدفمند و نهادینه شده چه در سطوح خرد و کوچک و چه در سطوح کلان و کلی آن بصورت عملیاتی و کاربردی در سطح جامعه را فراهم آورند.

و این مهم بدست نمی آید مگر اینکه از رهنمود ها و راهنمایی های ارزشمند آیات قرآن کریم در این خصوص بهره لازم و کافی را برده و این رهنمود ها را نصب العین امور معیشتی و مادی زندگی خود به معنای واقعی کلمه قرار داده و از آن تبعیت نماییم.

References

The Holy Quran, translated by Fouladvand

1. Tabatabaei Mohammad Hossein, Al-Mizan, translated by Mohammad Bagharmousi Hamdani, Islamic Publications Office of Qom Seminary Society, Qom, 1374.

2. Tabarsi, Fazl bin Hassan, Jama'a al-Jama, translators, translators, Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation Publications, Mashhad, 1377.

3. Safi Alishah, Hassan bin Mohammad Bagher, Tafseer Safi, Manochehri Publications, Tehran, 1378.

4. Maulana, Mohammad Balkhi, Mathnavi Manavi, Defrawl, Section 47

5. Qureshi, Seyyed Ali Akbar, Qur'an Dictionary, Darul Kitab al-Salamieh, Tehran, 1371.

6. Ragheb Esfahani, Hossein bin Mohammad, Al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an, translated by Khosravi Hosseini, Darul Alam Publications, Darul Shamiya.

7. Al-Shamiya Damascus, Beirut, 1412 AH.

8. Hassan Mostafavi, Tafsir Roshan, Publishing Center, Tehran, 2019.

9. Banui Esfahani, Seyedah Nusrat Amin, Makhzen al-Irfan in Tafsir Qur'an, Muslim Women's Movement Publications, Tehran, 1361.

10. Jafari Yaqoub, Tafsir Kotsar, Bija, Bicha, Bita.

11. Tabarsi, Fazl bin Hassan, Al-Bayan Assembly in Qur'an Interpretation, translators, Farahani Publications, Tehran, 1360.
12. Allameh Majlesi, Mohammad Bagher, Bihar al-Anwar, vol. 70, p. 353.
13. Makarem Shirazi, Nasser, Tafsir-e-Muneh, Daral-e-Kitab Islamiyeh Publications, Tehran, 1374.
14. Gonabadi, Mohammad Sultan, Tafsir Bayan al-Saada fi maqamat al-Ibadah, translated by Khani, Reza, Riyazi, Heshmatullah, Printing and Publishing Center, Payam Noor University, Tehran, 1372, vol. 4, p. 255
15. Madrasi, Mohammad Taghi, Tafsir-Hdayt, Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation, Mashhad, 1377.
16. Tarihi, Fakhreddin, Al-Bahrin Majem, Mortazavi Bookstore Publishing House, Tehran, 1375.
17. Najafi Khomeini, Mohammad Javad, Tafsir Asan, Islamia Publications, Tehran, 2018.
18. Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram, Lasan al-Arab, Dar Sader Publications, Beirut, 1414 AH.